

تحولات جریان شعر فارسی در دروان بعد از انقلاب مشروطیت

۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۷ ساعت ۱۵:۱۵

در دوره مشروطه مردم انقلابی نیاز به شعری داشتند که احساسات سیاسی و اجتماعی آنان را ارضا کند و شعر سنتی ایران که در شرایطی دیگر آفریده شده بود، نمی‌توانست به هیجانانگیزانه‌ی تازه جامعه پاسخ گوید؛ در نتیجه شاعرانی پیدا شدند که با درک شرایط تازه اجتماعی دست به آفرینش آثاری متناسب با آن شرایط زدند؛ شعری که اگر فخامت نداشت، اما شور و حال زمانه را بازتاب می‌داد....

کافه تاریخ - مقالات

تحول در شعر فارسی همزمان با نهضت مشروطه پایه گذاری شد. این تحول در دو بُعد درونمایه و تجددخواهی در سنت‌های ادبی قابل بررسی است. در بُعد درونمایه، شعر دوره مشروطه رویکردی سیاسی و اجتماعی به خود گرفت و از مضامین شعر سنتی، اعم از عرفانی و غنایی، دوری گزید. در این دوره بیشتر شاعران با نهضت مشروطه همراه شدند و شعر به عنوان زبان برنده نهضت در خدمت انقلاب قرار گرفت. « در دوره مشروطه مردم انقلابی نیاز به شعری داشتند که احساسات سیاسی و اجتماعی آنان را ارضا کند و شعر سنتی ایران که در شرایطی دیگر آفریده شده بود، نمی‌توانست به هیجانانگیزانه‌ی تازه جامعه پاسخ گوید؛ در نتیجه شاعرانی پیدا شدند که با درک شرایط تازه اجتماعی دست به آفرینش آثاری متناسب با آن شرایط زدند؛ شعری که اگر فخامت نداشت، اما شور و حال زمانه را بازتاب می‌داد.»^۱ شاعران مشروطه می‌کوشیدند با زبانی ساده و همه فهم و متناسب با نیاز جامعه شعر بگویند. عده‌ای از این شاعران مانند عارف قزوینی، سیداشرف‌الدین گیلانی، میرزاده عشقی و دیگران تعبیرات عامیانه و زبان کوچه و بازاری را وارد شعر کردند و با بیانی ساده، کوبنده، انتقادی و انقلابی به پشتیبانی از آرمان‌های نهضت مشروطه پرداختند. شعرهای این -شاعران به دلیل صمیمیت و سادگی از مقبولیتی عام برخوردار شد. در بُعد تجددخواهی شاعران مشروطه به سه گروه تقسیم می‌شوند:

- گروهی به رهبری وحید دستگردی به شدت از معیارهای سنتی شعر دفاع می‌کردند و سخت پایبند به این سنت‌ها بودند.

- گروهی میان‌هرو به رهبری محمدتقی بهار ضمن پایبندی به سنت‌های ادبی، به لزوم ایجاد تغییراتی در ادبیات اعتقاد داشتند.

نوع قافیه‌بندی شعر کبوتران من‌اثر محمدتقی بهار نمونه‌ای از اعتقاد عملی ایشان به این تحول است.

- گروهی تجددخواه تندرو به رهبری تقی رفعت اعتقاد داشتند که چون انقلاب سیاسی و اجتماعی روی داده است، متناسب با آن و به همان سرعت، انقلاب ادبی هم باید ایجاد شود.

در این دوره شاعران سرگرم ایجاد تغییراتی در قالب‌های شعری و نوع قافیه‌بندی در اشعار بودند؛ اما سرودن تصنیف یا شعر در قالب‌های مستزاد و چهار پاره و یا اشعاری از نوع شعر یادآرز شمع مرده یادآثر علامه دهخدا چیزی نبود که بتوان نام انقلاب ادبی بر آن نهاد. قیصر امین‌پور اعتقاد دارد که شاعران مشروطه فقط ادبیات انقلابی پدید آوردند؛ یعنی مسائل مربوط به انقلاب مشروطه را در شعر خود منعکس کردند. آنان موفق به ایجاد انقلاب ادبی نشدند،^۲ اما تلاش‌های آنها مقدمه و بنیانی برای انقلاب ادبی‌ای بود که نیما یوشیج ایجاد کرد.

شعر نو و آغاز تحولات جدید در ادبیات فارسی

نیما در سال ۱۳۱۶ با سرودن شعرقنوس تحولی را در شعر فارسی آغاز کرد که به معنای واقعی انقلاب ادبی بود. در این شعر شکل ظاهری، قالب، وزن و قافیه بندی تفاوت‌هایی آشکاری با شعر سنتی دارد: نظم قالب‌های شناخته شده در عروض سنتی به هم ریخته و مصراع‌ها کوتاه و بلند شده است؛ قافیه دیگر جنبه تزئینی و الزامی ندارد و شاعر هر جا که لازم بداند، قافیه می‌آورد؛ معیارهای زیبایی‌شناسی شعر تغییر کرده و بند به جای بیت نشسته است. نیما شاعری جامعه‌گراست و برای شعر تعهد و رسالت اجتماعی قائل است. او با انتخاب زبان نمادین و ابهام آمیز به طرح مسائل و مشکلات اجتماعی و سیاسی زمان خویش می‌پردازد. اگرچه توجه به مسائل سیاسی و دردهای اجتماعی مردم در شعر مشروطه نیز اصلیت‌ترین مضمون شعر آن دوره بود، اما «جامعه‌گرایی شعر عهد مشروطه حالتی عصیان و انقلابی لاجرم شعاری و شتاب‌زده و سطحی داشت و کمتر با اندیشه‌های روشن بینی همراه بود و مهم‌تر از آن اینکه زبان و نیز بیان در اشعار این شاعران کمتر صبغه هنری و شعری و زیباشناختی داشت و غالباً به زبان تخاطب و نثر نزدیک بود... حل و هضم کردن این مسائل در شعر و یافتن زبان و شیوه بیان و شکل و قالبی مناسب برای طرح آنها و خلاصه تبدیل کردن آن شعارهای اجتماعی و سیاسی به شعر اجتماعی و سیاسی، کاری است که نیما و پیروان راستین او موفق به انجام آن شده‌اند»^۳.

شیوه نیما به وسیله عده‌ای دیگر از شاعران ادامه یافت و پس از آن، جریان‌های مختلف شعری در ادبیات معاصر ایران به وجود آمد: شاعرانی مانند یدالله رؤیایی، هوشنگ ایرانی و دیگران با اندیشه‌هنر برای هنر به حوزه زبان و تکنیک توجه نشان دادند و در این حوزه به نوآوری پرداختند. گروهی دیگر از شاعران مانند نادر نادرپور، فریدون توللی و غیره به سرودن اشعار عاشقانه، رمانتیک و احساسی مشغول شدند. این جریان‌ها و جریان‌های مشابه آن در حوزه بررسی این رساله قرار نمی‌گیرد؛ اما شاعرانی مانند احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث، سیاوش کسرایی، هوشنگ ابتهاج، محمدرضا شفیعی کدکنی، منوچهر شیبانی و ... شیوه نیما را در شعر جامعه‌گرا ادامه دادند. در شعر این شاعران جنبه ادبی بر جنبه سیاسی و اجتماعی برتری دارد؛ در واقع میتوان گفت مخاطب این

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تحولات شعر فارسی

قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شاعران از آزادی نسبی برخوردار بودند و غالباً تحت تاثیر احزاب مختلف و روزنامه‌های آنها، به‌ویژه حزب توده، قرار داشتند. پیشینه این گرایش، به تأثیر انقلاب اکتبر روسیه (۱۹۱۷ م.) بازمی‌گردد. روس‌ها به منظور جلوگیری از نفوذ فرهنگ بلوک غرب در ایران، از حزب توده پشتیبانی می‌کردند. این حزب توانست با برنامه‌ریزی فرهنگی، راه‌اندازی نشریات ادبی، و برگزاری شبهای شعر و نقد شعر تعداد زیادی از شاعران و روشنفکران را جذب کند. «بد نیست بدانیم که نخستین کنگره نویسندگان ایران توسط رایزن فرهنگی شوروی در ایران برنامه‌ریزی و برگزار شد.»^۴

پس از کودتای ۱۳۳۲ این جریان به‌شدت سرکوب شد و پس از آن برخی از شاعران به پیروی از نیما شعر را از زبان صراحت خارج کردند و به ابهام و نماد روی آوردند. برخی دیگر از آنها به گونه‌های دیگر ادبی پرداختند و به مسائل اجتماعی بی‌اعتنا شدند. بعد از سال ۱۳۴۰ به دلیل مبارزات امام خمینی و مبارزات مسلحانه، رویکرد به شعر سیاسی و اجتماعی اوج گرفت. مبارزات مسلحانه مردم به طور پراکنده تا بهمن ۱۳۴۹ (ماجرای حمله به پایگاه سپاهکمل) ادامه یافت. پس از ماجرای سپاهکمل دفاع از خط مشی چریکی ارزش شد و شاعران بسیاری مانند علیرضا نابدل، جعفر کوشآبادی، مرضیه اسکویی، علی میرفطروس و ... به پیروی از سعید سلطانپور، بانی شعر چریکی، برای چریکهای جنگل شعر می‌سرودند. شعر این شاعران ساده و صریح بود و جنبه سیاسی بر جنبه ادبی آن غلبه داشت.

این جریان تا سال ۱۳۵۲ (زمان دستگیری و اعدام خسرو گل‌سرخ) ادامه داشت. بعد از اعدام گل‌سرخ، سانسور شدیدی از سوی رژیم اعمال شد و بسیاری از شاعران و نویسندگان ممنوع‌القول شدند. در سال ۱۳۵۵ کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا، شاه را موظف کرد که اصول حقوق بشر را در ایران به اجرا درآورد. نخستین نشانه‌های فضای باز سیاسی در تابستان ۱۳۵۶ ظاهر شد. برخی از نمایندگان مجلس و دولتمردان در رادیو و روزنامه‌ها به انتقاد پرداختند. کانون نویسندگان نیز دوباره تشکیل شد و شبهای شعر و سخنرانی برپا کرد. در ۱۷ دی‌ماه ۱۳۵۶ با چاپ مقاله‌ای توهین‌آمیز به امام خمینی (ره) در روزنامه اطلاعات، نخستین جرقه شورش در قم درگرفت و پس از آن، آتش انقلاب به سراسر ایران سرایت کرد.^۵

انقلاب اسلامی، آغاز گر انقلابی در شعر فارسی

در دوران انقلاب، ادبیات انقلاب اسلامی با شعار وارد میدان شد. «این شعارها و گاه سروده‌ها. بنابر ماهیت ادبیات مقاومت، با ویژگی‌های ادب عامه همراه بود؛ یعنی انتخاب وزن‌های ساده، ابیات کوتاه و سروده‌های آهنگین و شعر - در مفهوم عام آن، به عنوان رایج‌ترین نمودار ادبی بین مردم ایران به یاری این مبارزه آمد. انتخاب اوزان ساده و کوتاهی مضامین در شعرها و سروده‌ها به هم‌هنگی شدن آن در تظاهرات مردم کمک کرد. چنین سروده‌هایی تا پیروزی انقلاب اسلامی در همه راهپیمایی‌های بزرگ

خیابانی، شبنامه‌ها، اعلامیه‌ها، سخنرانی‌ها و... کاربرد گسترده‌ای داشت و به عنوان سلاحی شفاهی توسط توده مردم بر ضد نظام شاهنشاهی به کار گرفته می‌شد.»^۶

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بعضی از احزاب و گروه‌ها که اهداف انقلاب اسلامی را در جهت منافع و مصالح خود نمی‌دیدند، در مقابل آن موضع‌گیری کردند؛ از سوی دیگر، جنگ داخلی در کردستان آغاز شد و نیروهای انقلابی با یک جنگ تمام‌عیار داخلی روبه‌رو شدند. این جریانها در حوزه ادبیات نیز صف‌آرایی‌های جدیدی را ایجاد کرد: «در زمینه ادبیات (به معنای کلی کلمه) صف متولیان ادب و هنر ایران اسلامی و ایران دموکراتیک و حتی غیر اسلامی از یکدیگر جدا شد؛ به زبان دیگر صف شعرا و نویسندگان اهل ولایت با غیر ولایی و حتی غیر الهی از یکدیگر جدا شد.»^۷

استمرار ادبیات پس از پیروزی انقلاب اسلامی را در سه شاخه‌ی جداگانه می‌توان بررسی کرد:

- شاعران و نویسندگانی که در دهه‌های پیش از انقلاب، کار خود را با تمایلات رقیق مذهبی آغاز کردند و با پیروزی نهضت با ارزشهای نوین هماهنگ شدند و در آثار بعدی خود، تجربه‌های پیشین و دستاوردهای نوینی را که از رهگذر انقلاب عاید شده بود، با هم درآمیختند. این گروه با تکیه بر پشتوانه ادبی پیش از انقلاب و تلفیق آن با ارزشهای نوین، توانسته است به عنوان جریان پیشکسوت و نسل کمالیافته پا پیش بگذارد و نسل جوان و گروه مستعد و معتقدی را در کنار خود پرورش دهد. از شاعران این گروه می‌توان مشفق کاشانی، محمدجواد محبت، مهرداد اوستا، سیمین دخت وحیدی، علی موسوی گرمارودی، محمود شاهرخی، حسین لاهوتی (صفا)، عباسعلی براتی، طاهره صفارزاده و... را نام برد.

- شاخه‌ای از ادبیات فارسی هم بود که با تمایلات و دلبستگی‌های عموماً متمایل به غرب از گذشته وجود داشت. از شاعران و نویسندگان این شاخه، گروهی که وضع داخل کشور و ارزش‌های انقلاب را نمی‌توانستند بپذیرند و یا دستکم تحمل کنند، به خارج از کشور - عمدتاً اروپا و آمریکا - رفتند و در آنجا کار خود را دنبال کردند. فضا و پیام اشعار این گروه، اغلب شعار و عصبیت ضد دولتی است.

گروهی دیگر از این شاعران هم که به وطن و سرزمین خود دلبستگی بیشتری داشتند و می‌توانستند به گونه‌ای با انقلاب و ارزش‌های ناشی از آن کنار بیایند یا آن را تحمل کنند، کار خود را هم‌عرض با انقلاب و نه لزوماً در داخل آن، دنبال کردند.

- گروه سوم، شاخه جوان ادبیات امروز ایران است که عموماً سن پدیدآوردگانش اقتضا نمی‌کرد که پیش از انقلاب آثاری پدید بیاورند. اینان کار ادبی خود را در انقلاب آغاز کردند و چون به اصول و مبانی آن اعتقاد داشتند به طور طبیعی و بی‌هیچ کوششی منادی اندیشه‌ها و پیام‌های انقلاب اسلامی شدند.^۸

پی نوشتها:

۱. حسنی، کاووس، گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۶، ص ۱۴
۲. امین پور، قیصر، سنت و نوآوری در شعر معاصر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳، ص ۳۷۱
۳. حسین پور چافی، علی، جریان‌های شعری معاصر فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰، ص ۲۰۰-۲۰۱
۴. علایی، سعید، جریان-شناسی شعر انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۵۸.
۵. جواهری گیلانی، محمدتقی (شمس لنگرودی)، تاریخ تحلیل شعر نو، تهران: مرکز نشر، ۱۳۷۷، ص ۲-۲۰.
۶. بهبودی، هدایت‌اله، «ادبیات انقلاب اسلامی» مجموعه مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۷۹-۸۰.
۷. اکبری، منوچهر، نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۰.
۸. یاحقی، محمدجعفر، جویبار لحظه‌ها، تهران: جامی، ۱۳۸۵، صص ۲۰۴-۲۰۰

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۶۸۵۱/تحوالات-جریان-شعر-دروان-فارسی-شعر-جریان-تحوالات>